

ای دل نغمهٔ پنهان جهان شنو
 بر کهنه منظر عالم بنگر به دیدهٔ نو
 از چهرهٔ جان غبار غم بزدای
 قاذره به نطق آید پندی دهدت نو نو

شخصیت،

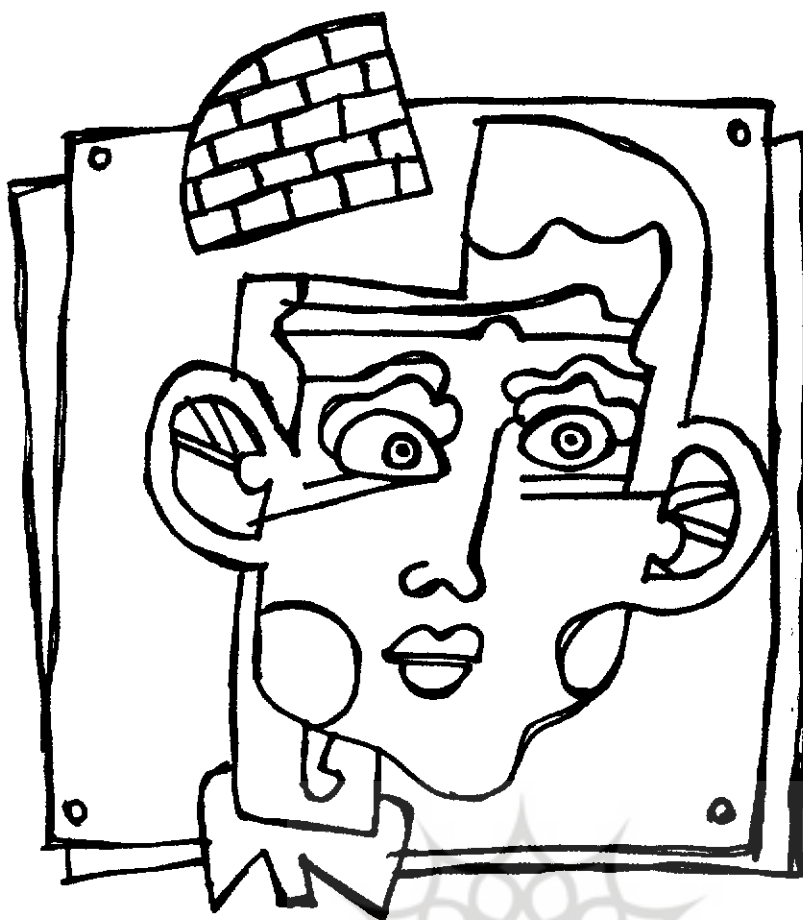
بنایی که شکل

حاصل تربیت، شکل‌گیری یک شخصیت همه‌جانبه، رشید و متعادل است. شخصیت را گاه به بنایی تشبیه می‌کنند که در فرایند رشد و تربیت به تدریج ساخته شده، کامل می‌گردد. بنای شخصیت انسان‌ها، تنها با توجه به جسمشان قابل تشخیص نیست. برای شناخت شخصیت هر فرد باید رفتار او به دقت مورد بررسی و مطالعهٔ تخصصی قرار گیرد. یعنی نمی‌توانیم تنها به استناد چند نمونهٔ رفتاری یا گفتاری، شخصیت انسانی را بشناسیم. بسیاری مواقع رفتار و گفتار فرد در ظاهر به چیزی دلالت می‌کند و در باطن به چیزی کاملاً متفاوت و متضاد معنای باطنی این گونه رفتارها و گفتارها، تنها با دقتی

روان‌شناسانه، قابل تشخیص است. پیچیدگی و ابهام شخصیت انسان به حدی است که می‌توان به جرئت ادعا کرد که نه تنها سایرین نمی‌توانند شخصیت کسی را به خوبی بشناسند، بلکه خود او نیز در شناخت خویشتن با دشواری‌های بزرگی مواجه است که این شناخت را قریب به محال می‌سازد. به بیان دیگر، زوایای شخصیت، این ساختمان پیچیده و تودرتو، به سادگی قابل اشراف و دسترسی نیست. بسیاری از عناصر و اجزای آن، که در طول زندگی انسان در مراحل کودکی و نوجوانی شکل گرفته است، چنان از نظرها دور و پنهان می‌ماند که جز با تخریب بخش‌هایی از آن و تحلیل

اجزای تشکیل دهنده‌اش قابل تشخیص و شناخت نیست.

این مطالب، بسیاری اوقات ذهن مرا متوجه تمثیل ساختمان می‌کند. وقتی به ساختمان‌هایی که در نقاط مختلف ساخته می‌شوند می‌نگرم، به یاد شخصیت انسان‌ها می‌افتم و از بسیاری جهات شخصیت انسان‌ها را با این ساختمان‌ها مشابه می‌یابم. حتی گاهی اوقات به این موضوع می‌اندیشم که برای شناخت شخصیت مردم یک جامعه می‌توان به ساختمان‌هایی که آن‌ها ساخته‌اند، توجه کرد. به عبارت دیگر، همان‌گونه که بعضی معتقدند از نحوهٔ رانندگی مردم یک جامعه می‌توان شخصیت آنان را تشخیص داد،



می‌گیرد

از نحوه معماری بناها در جوامع نیز می‌توان تا حدی به شخصیت افراد آنها پی برد.

به راستی چه شباهتی بین یک ساختمان و شخصیت انسان وجود دارد؟ به یک ساختمان از چه ابعادی می‌توان نگریست، که این ابعاد بیان‌کننده شخصیت آدمی است؟

اولین نکته قابل توجه در این زمینه این است که همان‌گونه که در سطح یک شهر ساختمان‌های گوناگون از لحاظ شکل، اندازه، تمیزی، ارزش و... به چشم می‌خورد، شخصیت‌های انسان‌ها نیز چنین است. هر چند که مردم به لحاظ جسمانی و بدنی، تفاوت زیادی با یکدیگر ندارند، به لحاظ روحی

و به عبارتی به لحاظ شخصیتی که در پشت این چهره ظاهری دارند، بسیار با یکدیگر متفاوت‌اند. برخی از انسان‌ها، همچون ساختمان‌های کوچک، شخصیتی کوچک و محدود و گاه حقیر دارند. برخی دیگر چون بناهای رفیع، شخصیتی بزرگ دارند. بعضی از مردم، با شخصیتی کوچک یا بزرگ، از شخصیتی محکم و استوار برخوردارند؛ همان‌گونه که ساختمان‌ها دارای استحکام و مقاومت متفاوت‌اند. برخی از انسان‌ها ممکن است دارای شخصیتی بزرگ باشند، لیکن مقاومتی اندک داشته باشند و در مقابل وقایع زندگی فرو ریزند، در حالی که ممکن است شخصیت‌هایی کوچک در مقابل همان

واقع، مقاومتی چشمگیر از خود نشان دهند. یک زلزله در شهری ممکن است بنایی رفیع را به زیرآورد ولی ساختمانی به ظاهر کوچک در مقابل آن مقاومتی در خور تحسین داشته باشد.

نکته دیگری که شخصیت انسان را با ساختمان قابل مقایسه می‌کند، نحوه شناخت از این دو پدیده است. اگر بخواهیم میزان استحکام و ارزش یک ساختمان را بشناسیم، اولاً باید از فردی خبره کمک بگیریم. ثانیاً به مطالعه دقیق بپردازیم. اگر این دو شرط را رعایت نکنیم، چه بسا زرق و برق ظاهر یک ساختمان و وجود برخی از تجهیزات رفاهی در آن، انسان ناشی را بفریبد و آن را نسبت به ساختمانی که به ظاهر از

چنین ویژگی‌هایی برخوردار نیست، ترجیح دهد، واقعه‌ای که برای بسیاری از افراد در این کشور پیش می‌آید. یعنی خانه‌هایی پرفریب خریداری می‌شوند و طولی نمی‌کشد که بام و سرویس و دره دیوار بنا مشکلات خود را یکی پس از دیگری به صاحب خانه می‌نمایند.

چنین واقعه‌ای در مورد انسان‌ها بیش‌تر از بناها به وقوع می‌پیوندد. بسیاریند خواستگاران که با ظاهری شیک و جذاب، با دستانی گشاده و خراج و الفاظی شیرین و دلنشین به میدان می‌آیند و در همان گام اول دل

از دختر و خانواده‌اش می‌ربایند. در حالی که زندگی مشترک با چنین افرادی به ماه و سال نمی‌کشد که فساد و تباهی‌اش را نشان می‌دهد. خلق ناپسند، افکار وسواسی و بدبینانه، عادات و اعتیادهای رنج‌آور و روح آزار دیگر در پس آن ظاهر فریبنک بسیار زود خود را می‌نمایانند.

این تمثیل، نباید ما را دچار این اشتباه کند که فکر کنیم شناخت ساختمان و شخصیت، با دشواری‌های یکسانی روبه‌روست. شناختن شخصیت انسان، با ظرایف و پیچیدگی‌هایی مواجه است که حتی برای خود شخص و سازندگان آن، یعنی مریبان او نیز به سادگی امکان‌پذیر نیست. در مورد یک ساختمان، سازنده آن به نقاط ضعف و قوت آن به خوبی واقف است، ولی یک شخصیت، نه خود و نه مریبان او به

طور کامل به نقاط ضعف و قوتش واقف نیستند.

مهم‌ترین وجهی که بر اساس آن می‌توان یک ساختمان را با شخصیت

همان‌گونه که ساختمان‌ها دارای استحکام و مقاومت متفاوت‌اند. برخی از انسان‌ها ممکن است دارای شخصیتی بزرگ باشند، لیکن مقاومتی اندک داشته باشند و در مقابل وقایع زندگی فرو ریزند، در حالی که ممکن است شخصیت‌هایی کوچک در مقابل همان واقعه، مقاومتی چشمگیر از خود نشان دهند.

انسانی مقایسه کرد، نحوه ساختن آن، یا به عبارتی همان تربیت است. اگر با دقت به چگونگی ساختن بناها توجه کنیم، تمثیلی گویا از تربیت و تفاوت مریبان در اعمال آن، می‌یابیم. عده‌ای از معماران یا سازندگان بنا کار خود را بدون داشتن نقشه قبلی و تنها بر اساس تصویری اجمالی در ذهن شروع می‌کنند. این عده از سازندگان ساختمان، تنها زمانی می‌توانند حاصل کار خود را برای خود یا دیگران عینی کنند، که ساختمان خود را به پایان رسانده باشند. پیش از اتمام کار نمی‌توان فهمید که آن‌ها چه چیزی را می‌خواهند بسازند. در نقطه مقابل این افراد، کسانی قرار دارند که کار خود را با طرح و نقشه قبلی آغاز می‌کنند. این عده از طریق اندیشه‌ای عمیق و استفاده از اندیشه دیگران طرحی را در ذهن

آماده می‌کنند و حتی آن را به صورت نقشه‌ای مکتوب در می‌آورند. برخی از این معماران حتی ماکت اولیه‌ای را برای آن چه می‌خواهند بسازند، آماده می‌کنند و از این طریق، هم برای خود، اهداف خود را روشن می‌سازند و هم برای دیگران. هر چند ممکن است آن نقشه و ماکت صددرصد به اجرا در نیاید، لیکن تکلیف کار از ابتدا، تا حد زیادی روشن می‌شود و همه تکلیف خود را در مقابل چنین طرح و نقشه‌ای خواهند دانست.

در تربیت نیز عده‌ای از قبل می‌دانند چه می‌خواهند و عده‌ای نیز تصویر روشنی از خواست خود ندارند. هر چند که باید گفت در تربیت نمی‌توان یک نقشه اولیه و ماکت ابتدایی تهیه کرد و انسان‌ها را دقیقاً مطابق آن نقشه و ماکت تربیت کرد، لیکن تفاوت بسیار است بین کسی که راه تربیت را می‌شناسد و می‌خواهد در چنین راه روشنی قدم بگذارد، و کسی که هیچ تصور روشنی از این راه ندارد. بنابراین در این راه باید با تصور و تصویر روشن گام گذاشت. در غیر این صورت، اگر موفقیتی هم کسب شود، جنبه ارادی نخواهد داشت، بلکه توفیقی است که خداوند به انسان ارزانی داشته است.

ساختن بنا ممکن است با بینش گسترده و همه‌جانبه یا بینشی محدود و تنگ نظرانه همراه باشد. من بناهایی را

دیده‌ام که سازنده آن‌ها ابتدا با بینش تک بعدی، تنها به ایجاد یک سرپناه اندیشیده و ساختمانی را بنا کرده و بعد از ساختن و اتمام کار متوجه شده است که برای ساختمان خود، لوله کشی آب یا حتی فاضلاب مناسب در نظر نگرفته است. لذا برای این کار دست به تخریب بخشی از ساختمان زده و به شکل ناقص و ناموزون، لوله کشی آب و فاضلاب ساختمان را به آن افزوده است. هم‌چنین متوجه شده که از ابتدا فکری برای سیم‌کشی برق نکرده است، لذا دست به کار شده و از روی کار یا با تخریب قسمتی از دیوارها، برق‌کشی ساختمان را نیز به انجام رسانده و در مورد سیستم گرم‌کننده و خنک‌کننده، تهویه و نور و امثال این‌ها نیز کار را پس از اتمام بنای اولیه، پی گرفته است. البته آشکار است که بسیاری از این وجوه، پس از پایان کار نمی‌تواند به درستی انجام گیرد و بعضاً ممکن است هرگز امکان تحقق نیز نیابد.

این نارسایی‌ها ربطی به داشتن یا نداشتن نقشه اولیه ندارد. شاید بنایی نقشه اولیه یا حتی ماکت داشته باشد، لیکن برخی از تأسیسات اساسی ساختمان یا اساساً در نظر گرفته نشده یا این که نارسا و غلط طراحی شده باشد. بسیاری بناهای معظمی که به ظاهر با نقشه‌ای اولیه بنا شده‌اند، لیکن وقتی انسان وارد آن‌ها می‌شود درمی‌یابد که یا مشکل آب دارند، یا مشکل تهویه،

آسانسور و سرما و گرما. در این بناها از ابتدا برای همه ابعاد و زوایا فکر نشده است.

در تربیت نیز همین وضع به خوبی دیده می‌شود. تربیت باید از همان ابتدا با همه جانبه‌نگری همراه باشد. به بیان دیگر، کودک باید در تمامی ابعاد رشد بیابد و تربیت باید زمینه لازم برای این رشد همه جانبه را فراهم آورد. بسیاری مربیانی که تنها یک بعد از رشد شخصیت کودک و نوجوان را مدنظر قرار داده، از ابعاد دیگر غفلت می‌کنند و تنها زمانی متوجه نارسایی کار خویش

تربیت باید از همان ابتدا با همه جانبه‌نگری همراه باشد. به بیان دیگر، کودک باید در تمامی ابعاد رشد بیابد و تربیت باید زمینه لازم برای این رشد همه جانبه را فراهم آورد.

می‌شوند که کار از کار گذشته است. مهم‌ترین ابعادی که یک مربی در تربیت باید مدنظر قرار دهد، ابعاد شناختی، عاطفی، حرکتی، اجتماعی، اخلاقی و هنری است. این ابعاد از بدو تولد باید مدنظر قرار گیرند و هر یک در هر سنی، متناسب با آن سن رشد پیدا کنند. این ابعاد هر یک قابل مقایسه با وجهی از یک بناست. سفت کاری، نازک کاری، تأسیسات برق، آب، فاضلاب، تهویه و نور و... ابعادی‌اند که در ساختن یک بنا

باید از ابتدا مورد توجه باشند و هر یک در هر مرحله از پیش‌رفت ساختمان باید به شکل مناسب، ساخته شوند.

امروزه در تربیت فرزندان این آب و خاک بسیاری از مسائل مورد غفلت قرار می‌گیرد و تنها توجه به عملکرد مدرسه‌ای، آن هم حفظ و یادگیری مطالبی که خلاقیت، تفکر و اکتشاف در آن نقشی ندارد، ملاک مهم پیش‌رفت کودکان و نوجوانان، به شمار می‌آید. در این روند مربیان فکر نمی‌کنند که کودک و نوجوانی که تربیت می‌شود، باید به طور هم‌زمان در اندیشه رشد و تربیت عاطفی او نیز باشیم. تربیت نیروهای روانی کودک، یعنی عواطف و جهت دادن آن‌ها در سمت و سوی مناسب باید به طور پیوسته مورد توجه باشد. مبدا که این بعد مهم از شخصیت متربی، زمانی به یادمان بیاید که او به آخرین مراحل نفوذ تربیتی ما رسیده باشد!

تربیت بدنی و استفاده از ظرفیت‌های جسمانی کودک نیز باید از ابتدا مورد توجه باشد. این بعد از ابعاد تربیت نیز متأسفانه مانند برخی ابعاد شخصیت کودک مورد بی‌مهری و بی‌توجهی جدی قرار گرفته است.

خلاصه آن که نگاه به ساختمان‌ها و بناها باید ما را به یاد ساختن شخصیت فرزندانمان بیندازد و از خود پرسیم که آیا بنایی محکم، استوار، رفیع، کامل و همه جانبه می‌سازیم؟